

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:  
A Theory for Explaining Levels of Participation in Architecture Based  
on the Logic of Decision-making Processes for The Built Environment  
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

مقاله پژوهشی

نظریه‌ای تبیینی برای توضیح سطوح مشارکت در معماری بر مبنای  
منطق فرایندهای تصمیم‌گیری در خصوص محیط انسان‌ساخت\*

محمد نورانی سعدالدین<sup>۱</sup>، قاسم مطلبی<sup>۲\*</sup>

۱. دانشجوی دکتری معماری، دانشکده معماری، دانشکده‌گان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.  
۲. دانشیار گروه معماری، دانشکده معماری، دانشکده‌گان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۳

چکیده

**بیان مسئله:** مشارکت موضوعی چندوجهی و چندپارادایمی است که نمی‌توان توضیح مطلق از آن ارائه داد؛ اما بدون نظریات تبیینی نیز نمی‌توان به بررسی کاربردی مفاهیم مشارکت یا توسعه و ارزیابی نظریات مشارکت در معماری پرداخت. در دست‌نبودن چارچوب‌های تبیینی، به‌ازهم‌گسیختگی و نارسایی‌های نظری انجامیده است. براین‌اساس، این پرسش مطرح شده است که «کدام مفاهیم قابل تفکیک و قابل‌سطح‌بندی می‌توانند توضیحی از ماهیت تصمیمات مشارکتی مربوط به محیط انسان‌ساخت ارائه دهند که نارسایی‌های نظری این حوزه را در توضیح تجارب گوناگون برطرف کند؟»

**هدف پژوهش:** فراهم آوردن چارچوبی تبیینی که بتواند ویژگی‌ها و مقولات تصمیمات مشارکتی را در حوزه معماری، به‌گونه‌ای قابل‌شناسایی و قابل‌ارزیابی توضیح دهد.

**روش پژوهش:** روشی کیفی و سه مرحله‌ای مبتنی بر استدلال منطقی در پیش گرفته شده است که به کمک مدل‌سازی مفهومی به تبیین چارچوب نظری می‌پردازد. در این روش ابتدا چارچوب و تعریفی اولیه برای توضیح مشارکت در تصمیمات مربوط به معماری ارائه می‌شود که مؤلفه‌ها و مقولات سطح‌بندی شده و مشخصی دارد. در مراحل بعدی با تحلیل منطق نظریات و سه تجربه مشارکت در معماری، به کمک مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، کاربرد این چارچوب بررسی شده و مدل پیشنهادی راستی‌آزمایی می‌شود.

**نتیجه‌گیری:** می‌توان براساس منطق مفاهیم «چرخه تصمیم‌گیری» و «واحد عمل شناختی-فرهنگی» و با شرح رابطه میان مقولات «فرایند تصمیم‌گیری مشارکتی»، «توزیع قدرت تصمیم‌گیری» و «تعاملات میان مشارکت‌کنندگان»، توضیحی قابل‌ارزیابی از پدیده مشارکت در تصمیمات مربوط به محیط انسان‌ساخت ارائه کرد. در این تصمیمات، سطح خودزایی در فرایند، سطح توزیع در قدرت تصمیم‌گیری و سطح دستیابی به زبان مشترک در تعاملات، می‌توانند توضیح‌دهنده سطح کلی مشارکت باشد.

**واژگان کلیدی:** تصمیم‌گیری مشارکتی، معماری مشارکتی، محیط انسان‌ساخت، نظریه معماری، واحد عمل شناختی-فرهنگی.

مقدمه و بیان مسئله

امروزه به‌واسطه پیشرفت‌های تکنولوژیک و تغییر و تحولات فرهنگی، مشارکت در تصمیمات تخصصی به امری

\* این مقاله برگرفته از رساله دکتری «محمد نورانی سعدالدین» با عنوان «نظریه‌ای برای تبیین فرایندهای مشارکت در معماری به‌واسطه سازوکارهای دیجیتال» است که با راهنمایی دکتر «قاسم مطلبی» در دانشکده معماری، دانشکده‌گان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران در حال انجام است.  
\*\* نویسنده مسئول: ۰۹۱۲۲۷۹۰۱۷۹ motalebi@ut.ac.ir

اجتناب‌ناپذیر، روزمره و مطالبه‌ای روزافزون در حوزه‌های گوناگون تبدیل شده است. در حوزه معماری و حوزه‌های دیگر مربوط به محیط انسان‌ساخت نیز، تجربه‌ها و ایده‌های بسیاری در ارتباط با مشارکت وجود دارند که براساس یک نظریه مشخص اجرا نشده‌اند یا نمی‌توان آنها را به‌سادگی در قالب یکی از نظریه‌های موجود توضیح داد. همچنین تاکنون میان نظریات بسیار متعددی که در ارتباط با مشارکت در

کرد که با تحلیل تجارب عملی مشارکت در معماری به بازنگری در مدل‌های نظری مرسوم پرداخته‌اند. در میان پژوهش‌هایی که برای توضیح ماهیت و سطوح مشارکت به تجارب مشارکت در معماری مراجعه کرده‌اند، پژوهش وولتز (Wulz, 1986) یکی از نخستین پژوهش‌هاست که بارها به آن ارجاع شده است. او با بررسی نمونه‌های متعدد هفت‌گونه مشارکت تأویلی، پرسشنامه‌ای، ناحیه‌گرایی، گفتگومحور، چندگزینه‌ای، طراحی مشترک و خودتصمیم‌گیری را از یکدیگر تفکیک کرده است. مبنای گونه‌بندی وولتز، طیف قدرت تصمیم‌گیری در رابطه میان معمار (یا متخصص) و کاربر بوده که کاملاً تأثیرپذیرفته از نردبان آرنشتاین (۱۹۶۹) است. نردبان مشارکت آرنشتاین بیانی استعاری از سطوح قدرت شهروندی ارائه می‌دهد. این نردبان سه سطح کلی محرومیت از مشارکت (سطوح دستکاری تصمیمات و درمان‌کردن شهروندان، مشارکت جزئی (سطوح اطلاع‌رسانی و مشورت‌گرفتن از شهروندان) و قدرت شهروندی (سطوح شراکت شهروندان، تفویض قدرت تصمیم‌گیری به شهروندان و کنترل شهروندان بر تصمیمات) را شامل می‌شود (Armstein, 2015). مبنای گونه‌بندی وولتز (Wulz, 1986) نیز طیفی است که در یک سوی آن قدرت تصمیم‌گیری در اختیار متخصصین است و در سوی دیگر خود کاربران برای خود تصمیم می‌گیرند. سانوف (Sanoff, 2006) در تبیین شیوه‌های نگاه به مشارکت در معماری، جنکینز (Jenkins & Forsyth, 2009) در تبیین ویژگی‌های منحصر به فرد معماری اجتماعی (یا جمعی)<sup>۳</sup> و کامل‌نیا (۱۳۹۹) و اسلامی و همکاران (۱۳۸۸) در تبیین نظریه معماری جمعی به‌همین گونه‌بندی ارجاع داده‌اند. این طیف سطح‌بندی در برخی از پژوهش‌ها به‌صورت طیفی از پذیرا بودن تا فعال بودن کاربران در طراحی معماری بازتعریف شده است (Caixeta et al., 2019). در زمینه طراحی معماری، مدل‌های مشابه دیگری نیز در خصوص ماهیت و سطوح دخالت‌دادن کاربران پیشنهاد شده است. به‌طور مثال، تفکیک این سطوح به سه سطح «طراحی برای»، «طراحی با» و «طراحی توسط» کاربران بارها استفاده شده است (Ho & Lee, 2012). تفکیک نقش کاربران در سه سطح «سوژه طراحی»، «آگاه‌شوندگان طراحی» و «شریکان طراحی» نیز در توضیح سطوح مشارکت پرکاربرد بوده است (Olsson et al., 2022). این قبیل مدل‌ها منطق مشابهی دارند و می‌توان سطوح آنها را به‌سادگی با سطوح نردبان آرنشتاین منطبق ساخت (Caixeta et al., 2019). بنابراین مشخص است که منطق توزیع قدرت تصمیم‌گیری در مدل آرنشتاین برای توضیح ماهیت و سطوح مشارکت تأثیری انکارنشده‌ای داشته است، اما خود این مدل نیز، به‌خاطر ساده‌سازی موضوع و ادغام مفاهیم، بارها نقد و بازبینی شده است. برخی پژوهشگران به این موضوع اشاره کرده‌اند که سطح‌بندی و توضیح مشارکت اساساً وابسته به فرایندها و روش‌های معماری و برنامه‌ریزی است و نمی‌بایست

معماری وجود دارند، ارتباط مفهومی ساختارمندی شکل نگرفته است که بتوان آنها را با یکدیگر مقایسه کرد یا به‌خصوص برای ارزیابی یا توضیح تجارب تازه، توسعه بخشید. هدف این پژوهش تبیین چارچوبی نظری است که نوعی ارتباط ساختاری را میان نظریات و تجارب گوناگون مشارکت در حوزه معماری توضیح دهد و براین‌اساس ارزیابی و توسعه آنها را ممکن سازد. مسئله اساسی در توسعه و پرداختن به نظریات مشارکت، خصوصاً در حوزه‌های عمل‌محوری چون معماری، این است که می‌بایست پیوندی میان نظریات هنجاری و نظریات اثباتی برقرار شود. توضیح ماهیت مشارکت، الزاماً به شکل‌گیری مشارکت خوب و مناسب کمکی نمی‌کند و مشارکت کامل‌تر نیز الزاماً به محصول معماری بهتری ختم نمی‌شود. اکثر نظریات موجود از جنس نظریات واسط هستند و مانند پلی، جهت پیوند نظریات و مفاهیم گوناگون علوم سیاسی و علوم اجتماعی یا اقتصاد با حوزه‌های عمل‌محورتری همچون معماری و برنامه‌ریزی شهری ایفای نقش می‌کنند. در نتیجه، بنیان‌های مفهومی مشترکی میان آنها شکل نگرفته است، حوزه اثرشان اغلب محدود شده و بیشتر از جنس نظریات تجویزی و رویه‌ای محسوب می‌شوند. این مشکل، نقد و توسعه نظریات مشارکتی را در حوزه معماری دشوارتر می‌کند. به تعبیر هورلی (Horelli, 2002)، کلید حل این معضل، توسعه نظریات محتوایی در خصوص مشارکت و درون حوزه‌های مربوط به محیط انسان‌ساخت است.<sup>۱</sup> در این پژوهش، مطابق با نگاه گروت (Groat & Wang, 2013, 111-116)، از اصطلاح نظریه تبیینی به این منظور استفاده می‌شود.<sup>۲</sup> این نظریه تبیینی می‌بایست بتواند توضیحی جامع‌را از ماهیت تصمیمات مشارکتی در این حوزه ارائه دهد و رابطه تازه‌ای میان نظریات و تجربیات عملی برقرار سازد. ساختارهای تبیینی که بتوانند توضیحی از ماهیت تصمیمات مشارکتی در فرایندهای شکل‌گیری محیط انسان‌ساخت ارائه دهند، خواهند توانست نیاز به مراجعه مداوم و پرابهام به نظریات بیرونی را برطرف کرده و همچنین معیارهایی مشترک برای ارزیابی و توسعه نظریات و شیوه‌های عمل مشارکتی در حوزه معماری فراهم آورند. در این پژوهش با هدف دست‌یافتن به ساختاری این‌چنینی، این پرسش طرح شده است: «کدام مفاهیم قابل تفکیک و قابل سطح‌بندی می‌توانند توضیحی از ماهیت تصمیمات مشارکتی مربوط به محیط انسان‌ساخت ارائه دهند که نارسایی‌های نظری این حوزه را در توضیح تجارب گوناگون برطرف کند؟»

### پیشینه تحقیق

با توجه به ماهیت چندوجهی موضوع پژوهش، در مرور پیشینه می‌توان از یک‌سو به پژوهش‌های مرتبط با نظریه‌پردازی و چارچوب‌های مفهومی موضوع مشارکت در خصوص محیط انسان‌ساخت پرداخت و از سوی دیگر پژوهش‌هایی را بررسی

کامل‌نیا (۱۳۹۹) نیز با ارائه استدلالی مشابه و با ارجاع به نظریه وولتز (Wulz, 1986)، شیوه‌های تفسیر ادراک کاربران را به‌عنوان مشارکت تأویلی در معماری نامگذاری کرده است. با پذیرفتن چنین تعاریفی مرز میان تصمیمات مشارکتی و غیرمشارکتی مبهم‌تر می‌شود و ممکن است هر گونه فرایندی که کاربر را در طراحی لحاظ می‌کند، طبق تفسیری خاص یک تجربه مشارکتی در نظر گرفته شود. وانگ و اویگور (Wang & Oygur, 2010) با بهره‌گیری از مفهوم واحد عمل شناختی-فرهنگی (CEP) توانسته‌اند تا حد زیادی این ابهام را برطرف کنند. اما تبیین آنها نیز در تفکیک فضای مشارکت و همکاری در معماری ناکافی به نظر می‌رسد و چارچوبی نیز برای ارزیابی یا سطح‌بندی تجارب گوناگون مشارکت در معماری به‌دست نمی‌دهد. نظریات تبیینی می‌بایست از نارسایی‌های این‌چنینی عبور کنند و تا جای ممکن توضیحی دقیق و قابل‌ارزیابی از مشارکت در تصمیمات مربوط به محیط انسان‌ساخت ارائه دهند. تبیین مقولات محتوایی در تصمیمات مشارکتی نیز می‌بایست از دسته‌بندی‌های معنایی فراتر رود و تفسیرهای گوناگون یا متناقض را به‌دنبال نداشته باشد.

### روش تحقیق

ماهیت پرسش پژوهش از جنس «چیستی» است و برای پاسخ به آن روشی برپایه راهبرد استدلال منطقی دنبال می‌شود که امکان تحلیل ساختارمند نظریات و تجربیات مرتبط با معماری را نیز فراهم می‌آورد. گروت و وانگ (Groat & Wang, 2013, 385-387) انواع رویکردهای استدلال منطقی را در طیفی از رویکردهای صوری/ریاضی تا رویکردهای فرهنگی/گفتمانی قرار داده‌اند. این پژوهش که در میانه این طیف قرار دارد، از ویژگی‌های هر دو رویکرد به‌طور مشترک بهره می‌گیرد و به کمک مدل‌سازی‌های مفهومی به توصیف و توضیح روابط میان مقولات مختلف می‌پردازد. براساس این راهبرد کلی، طرح پژوهش در سه مرحله دنبال می‌شود. در مرحله نخست به تعریف مفاهیم و چارچوب‌های منطقی اولیه (پیشینی) مربوط به تصمیم‌گیری مشارکتی در خصوص محیط انسان‌ساخت پرداخته می‌شود. این چارچوب اولیه مبنایی برای تحلیل نظریات و تجارب مربوط به مشارکت فراهم می‌آورد. براین‌اساس در مرحله دوم، با تحلیل ساختارمند نظریات مشارکت، مقولات محتوایی مشارکت از یکدیگر تفکیک می‌شوند و ضمن تبیین ارتباط درونی میان این مفاهیم، سطوح قابل‌ارزیابی هر مقوله نیز از یکدیگر تفکیک می‌شوند. در مرحله سوم، به‌منظور بررسی کاربرد و راستی‌آزمایی این چارچوب تبیینی، سه تجربه مشارکت در معماری بررسی شده‌اند. مهم‌ترین معیار در انتخاب این نمونه‌ها دسترسی به اطلاعات دقیق و مصاحبه‌موردی در خصوص چگونگی فرایندهای تصمیم‌گیری، تعاملات و شیوه توزیع تصمیمات میان مشارکت‌کنندگان بوده است. جدول ۱،

آن را صرفاً براساس دفاع از حقوق شهروندی بررسی کرد (Kasymova, 2014; Waheduzzaman & Mphande, 2014). گروه دیگری از پژوهشگران باهدف بازنگری در سطوح مشارکت‌آرشتاین در معماری، منطق تبیینی این مدل را با نمونه‌های واقعی مشارکت در معماری مقابله کرده‌اند (Romariz Peixoto et al., 2022). این پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که این مدل بیشتر یک نامگذاری برای انواع مشارکت است که در توضیح واقعیت‌های مشارکت با نارسایی‌های جدی مواجه است.

پژوهش‌های مذکور تبیین تازه‌ای از منطق تصمیمات مشارکتی در خصوص محیط انسان‌ساخت ارائه نکرده‌اند. در این حوزه، نظریات بسیار محدودی وجود دارند که چارچوب تبیینی مشخصی را برای مشارکت در معماری بسط داده‌اند؛ چارچوبی که بدون مراجعه به حوزه‌های بیرونی قابل‌فهم و استفاده باشد. آلبرشت (Albrecht, 1988) یکی از نخستین چارچوب‌هایی را تبیین کرده است که رابطه منطقی میان مقولات مشارکت را در معماری توضیح می‌دهد. او دو مسئله ایجاد وفاق جهت تصمیم‌گیری و برطرف کردن شکاف‌های دانشی جهت ارتباط میان متخصصین معماری با افراد عادی را از یکدیگر تفکیک کرده است (ibid.). اگرچه این چارچوب، می‌تواند مبنای مناسبی برای فهم مقولات مشارکت در معماری فراهم آورد، اما مجدداً معماران را به نظریات حوزه‌های بیرونی ارجاع داده است و سطوح قابل‌ارزیابی و روشنی از مشارکت ارائه نکرده است. روشن‌ترین تبیین در این خصوص، در ماتریس‌های مشارکت هورلی (Horelli, 2002)، ویتس و نویت (Wates & Knevitt, 2013) و ویتس (Wates, 2014) موجود است که آنها نیز نگاهی برنامه‌ریزی‌شده نسبت به مشارکت دارند و در توضیح تجارب پیچیده مشارکتی با کاستی‌هایی مواجه‌اند. به‌نظر هورلی (Horelli, 2002)، در حوزه نظریات محتوایی مربوط به مشارکت کمبودهای جدی وجود داشته است. او یکی از نظریه‌پردازانی است که ایرادات نظری این حوزه را موشکافی کرده و تلاش کرده است تا با ارائه تعریفی مشخص از برنامه‌ریزی مشارکتی، ماهیت فرایندها، روش‌ها و ابزارهای این حوزه را توضیح دهد (Horelli, 1997, 2002; Horelli & Wallin, 2010). به‌عقیده او معضل اصلی در نظریات مشارکت به رابطه مبهم میان محتوای تصمیم‌گیری مشارکتی با موضوعات تخصصی (مانند معماری یا برنامه‌ریزی شهری) بازمی‌گردد (Bechtel & Churchman, 2003, 607-608). در نظریات تبیینی این حوزه تقریباً راه‌حلی برای این معضل وجود نداشته است و این موضوع ابهامات مفهومی بسیاری را به‌همراه داشته است و تعریف ماهیت مشارکت را نیز دشوارتر کرده است. به‌عنوان نمونه، برخی پژوهش‌ها توجه به ادراک مخاطب را رکنی اساسی در مفهوم مشارکت در نظر گرفته‌اند و به این ترتیب رابطه تخصص‌هایی مانند منظر یا معماری را با مفهوم مشارکت رابطه‌ای بطنی یا ذاتی تعریف می‌کنند (مجیدی و همکاران، ۱۴۰۰؛ منصور و فروغی، ۱۳۹۷).

می‌شود؛ موضوعی که برطبق تبیین آلبرشت (Albrecht, 1988)، بلافاصله دو مسئله اساسی را به پیش می‌کشد. مسئله اول این است که قدرت تصمیم‌گیری می‌بایست به شکلی میان افراد با دانش‌ها و مهارت‌های گوناگون توزیع شود؛ یعنی ممکن است افراد مختلف به یک اندازه یا به اندازه‌های متفاوت در تصمیمات اثر بگذارند. مسئله دوم این است که افراد مشارکت‌کننده به‌خاطر تجربه‌های زیسته متنوع و دانش‌های متفاوتی که کسب کرده‌اند، شناخت‌های متفاوتی دارند و لازم است برای اتخاذ تصمیمات به ارتباط و تعامل با یکدیگر پرداخته و تا جای ممکن به فهم مشترکی از موضوعات و مسائل دست پیدا کنند؛ موضوعی که در برخی از نظریات با عنوان مسئله ایجاد وفاق دنبال شده است. در نتیجه، به‌نظر می‌رسد مشارکت پدیده‌ای است که در جدول ۱. مشخصات نمونه‌های موردی و منابع اولیه و ثانویه مورداستفاده در تحلیل نمونه‌موردی. مأخذ: نگارندگان.

مشخصات کلی این پروژه‌ها و منابع اولیه و ثانویه‌ای را نشان می‌دهد که در تحلیل آنها استفاده شده‌اند. در پایان نتایج این تحلیل در قالب یک مدل تبیینی با گزاره‌های منطقی مشخص ارائه می‌شود.

**• مرحله ۱: تبیین چارچوب نظری اولیه و تعاریف پیشینی**  
در این مرحله، یک چارچوب نظری اولیه براساس تعاریف پیشینی پیشنهاد می‌شود که ماهیت تصمیم‌گیری مشارکتی در خصوص محیط انسان‌ساخت را توضیح می‌دهد. با ارائه تعاریف پیشینی برای این پدیده پیچیده می‌توان به مبنایی آزمایشی دست یافت که امکان تحلیل ساختارمند نظریات و تجارب گوناگون مشارکت در معماری را فراهم آورد. اساساً موضوع مشارکت با دخیل شدن افرادی فاقداعتبار و صلاحیت تخصصی در تصمیم‌گیری مطرح

مشخصات نمونه‌موردی	توضیحات پروژه	منابع اولیه	منابع ثانویه
مدرسه ایشین در توکیو، ژاپن (۱۹۸۱-) نمونه (۱۹۸۵)/ کاربرد نظریه زبان الگو	در این پروژه اجتماع محلی ایشین (در غرب شهر توکیو) تصمیم به احداث یک دبیرستان گرفتند. مدیر مدرسه به نمایندگی از مسئولین محلی با چندین دفتر معماری محلی مشورت کرد و این پروژه در نهایت به کریستوفر الکساندر و معماران مرکز ساختارهای محیطی (CES) در آمریکا سپرده شد. آنها مسئولیت‌ها و اختیارات بسیاری را به معماران تفویض کردند. به گفته معماران، در این پروژه ماهیت، میزان و مدت مشارکت بسیار وابسته به مشتریان و مخاطبین بود و مشارکت به صورت «هرمی»، مرحله‌به‌مرحله و مدیریت‌شده انجام شده و براساس پارادایم طراحی «سیستم A» و نظریه زبان الگو انجام شده است. فرایند مشارکت در هر مرحله با جزئیات در متن مصاحبه اورلیو دیوید (David, 2017) موجود است که با کسب اجازه و مشورت ایشان تحلیل شده است.	مصاحبه با هانس یواخین نایس، معمار پروژه، در ۱۵ اسفند ۱۳۹۵ (David, 2017, 325-335)	نقشه‌ها، مدارک فنی و سایر مدارک موجود (Alexander et al., 2012)
طراحی بازار و خیابان بازار در نیوبری (۲۰۱۳-) (۲۰۱۵)/ نمونه کاربرد روش شارتر و نظریات سیستمی	در محدوده تاریخی شهر نیوبری در انگلستان، محوطه‌ای خالی وجود داشت که اغلب از آن به‌عنوان پارکینگ استفاده می‌شد. در انجمن برکشایر پروژه‌ای با اهداف مشخص برای تغییر این محوطه به تصویب رسید و در سال ۲۰۱۳ معماران جی-تی-پی (JPT) عهده‌دار تنظیم طرح توسعه محله شدند. مطالعات امکان‌سنجی و تدوین اصول طراحی دو سال به‌طول انجامید و برای تدقیق طرح‌ها با توجه به نیازها و خواسته‌های اهالی در سال ۲۰۱۵، جلسات مشارکتی آغاز شد. معماران برای درگیر کردن افراد محلی از روشی مبتنی بر شارتر بهره گرفتند. در این روش مشارکت در کارگاه‌ها و جلسات جمعی انجام می‌شد که حدود ۱۰۰ نفر در هر یک از آنها مشارکت داشتند. فرایند مشارکت در هر مرحله با جزئیات در متن مصاحبه اورلیو دیوید (David, 2017) موجود است که با کسب اجازه و مشورت ایشان تحلیل شده است.	مصاحبه با معمار پروژه (Arch.C.C) در ۲۰ تیر ۱۳۹۶ (David, 2017, 321-324)	نقشه‌ها، مدارک فنی و سایر مدارک موجود در گزارش‌های هفتگی کارگاه‌های مشارکتی (JTP Architects, 2015)
کیت شهری، بهبود یک محله مسکونی در هنگ‌کنگ (۲۰۰۹-) (۲۰۱۰)/ نمونه کاربرد بازی‌سازی دیجیتال به‌منظور مشارکت در معماری	وزارت مسکن جمعی هنگ‌کنگ در سال ۲۰۰۹، مسابقه‌ای را تعریف کرد و از دفاتر خصوصی خواست تا برای این مسئله که جوانان محلات مسکونی در بهبود شرایط محیطی محله خود مشارکت نمی‌کنند، راه‌حل‌هایی ارائه دهند. دفتر آزمایشگاه فضاهای هیبریدی (HybridSpace-Lab)، برای پاسخ به این مسئله، راه‌حل غیر معمولی ارائه داد. آنها با همکاری تیم‌های متخصص علوم رایانه و برنامه‌نویسی یک بازی رایانه‌ای را توسعه دادند که مراحل گوناگون مشارکت، تصمیمات مربوط به محیط و زبان طراحی مورد نیاز در آن گنجانده شده بود. در این بازی مبتنی بر وب، تمام ساختمان‌ها و محدوده یک محله مسکونی شبیه‌سازی شده بود. جوانان ساکن این محله می‌توانستند با استفاده از عناصر مدولار ساختمان‌سازی و عناصری که در بازی تعبیه شده بود، محیط زندگی خود را ارزیابی کرده و بهبود ببخشند. بازیکنان می‌توانستند فرم‌هایی از پیش تعریف‌شده مربوط به فضاهای نمایشگاهی، استخر یا سایر خدمات رفاهی را در محله خود جای‌گذاری کنند. آنها همچنین می‌توانستند از بلوک‌های مدولار تعبیه‌شده در این بازی برای طراحی ساختمان‌ها کمک بگیرند.	مصاحبه نگارندگان با الیزابت سیکاریدی (معمار پروژه) (الیزابت سیکاریدی، ۱۴۰۳، ۱۲ اردیبهشت، مصاحبه شخصی)	تصاویر و مدارک موجود از فضای بازی (Sikiaridi & Volegar, 2012)

## • مرحله ۲: تبیین مقولات محتوایی و سطوح آن‌ها در تصمیمات مشارکت

نخستین مقوله‌ای که می‌بایست در توضیح مشارکت در معماری و سطح‌بندی آن در نظر گرفت، مقوله قدرت نفوذ مشارکت‌کنندگان در تصمیم‌گیری<sup>۶</sup> است. توزیع قدرت تصمیم‌گیری از مسائل اساسی و همیشگی مشارکت است (Hamdi, 1995, 133). با توجه به تعریفی که برای این تصمیمات ارائه شد، مشارکت با اثرگذاری افراد و گروه‌های مختلف (از واحدهای عمل‌شناختی-فرهنگی گوناگون) بر چرخه تصمیمات مربوط به محیط معنا پیدا می‌کند. بنابراین در ماهیت این تصمیمات همواره با این مسئله مواجهیم که هر یک از مشارکت‌کنندگان تا چه اندازه در تصمیم اتخاذشده سهم هستند یا به عبارت دیگر مشارکت‌کنندگان مختلف تا چه میزان در تصمیم‌گیری اعمال نفوذ می‌کنند؟ برای توضیح سطوح مختلف توزیع قدرت تصمیم‌گیری می‌توان از مدل‌هایی چون مدل آرنشتاین (Arnstein, 2015) و مدل‌هایی که به توسعه آن پرداخته‌اند کمک گرفت. آرنشتاین با مدل نردبانی معروف خود، چندگانگی معنایی مشارکت را به تصویر کشیده و دید تازه‌ای به مسئله قدرت نفوذ مشارکت‌کنندگان فراهم آورده است. مدل‌هایی چون نردبان کانر (Connor, 1988)، گردونه مشارکت دیویدسون (Davidson, 1998) و بسیاری از مدل‌های مربوط به سطوح توانمندسازی تأثیرگرفته از مدل آرنشتاین هستند (Cavaliere & Almeida, 2018). برخی از این مدل‌ها پویایی و پیچیدگی‌های اجتماعی را به نگاه سیاسی در مدل آرنشتاین افزوده‌اند، ولی اغلب همچنان سه سطح کلی مشارکت شعاری، مشارکت محدود و مشارکت واقعی را لحاظ می‌کنند (Munoz Aparici, 2016). سطوح توزیع قدرت در بسیاری از مدل‌های مشارکتی مربوط به محیط انسان‌ساخت نیز لحاظ شده است. ماتریس سطوح و مراحل مشارکت هورلی (Horelli, 2002) و ماتریس مشارکت ویتس و ناویت (Wates & Knevitt, 2013) و ویتس (Wates, 2014)، سطوح اطلاع‌رسانی، مشورت‌دهی، شراکت و خودمختاری اجتماع<sup>۷</sup> را در تمامی مراحل چرخه تصمیم‌گیری لحاظ می‌کنند (Bechtel & Churchman, 2003, 617; Wates, 2014, 12). بهره‌گیری از مدل‌های مبتنی بر مدل آرنشتاین چند ایراد کلی را به همراه دارد. یکی از ایرادات اساسی که بر منطق مدل آرنشتاین وارد می‌شود این است که پیش‌فرض آن شرکت‌دادن شهروندان در تصمیم‌گیری‌های یک قدرت حاکم است، در حالی‌که فرایندهای تصمیم‌گیری در خصوص محیط انسان‌ساخت، فرایندهایی پیچیده‌اند که در آنها چندین قدرت مختلف حضور دارند (Lane, 2005). علاوه بر ضعف در توضیح فرایندهای پیچیده تصمیم‌گیری، ابهام اساسی دیگر این مدل، تفکیک‌نکردن سطوح تعاملات و اطلاعات است

فرایندی از تعاملات (در راستای رسیدن به فهم و زبان مشترک) و توزیع تصمیمات (در راستای رسیدن به تصمیم مشترک) میان مشارکت‌کنندگان معنا پیدا می‌کند. به بیان دیگر، هرگونه تصمیم‌گیری مشارکتی در فرایندی ممکن می‌شود که سطحی از تعاملات و سطحی از توزیع تصمیمات را میان مشارکت‌کنندگان ممکن ساخته است. برای آغازشدن فرایند تصمیم‌گیری وجود سطحی حداقلی از تعاملات (انتقال اطلاعات) ضرورت دارد و با آغازشدن تعاملات و توزیع تصمیمات میان مشارکت‌کنندگان، فرایند تصمیم‌گیری مشارکتی برای موضوع مشخص نیز آغاز می‌شود. بنابراین با مبنا قراردادن فرایند تصمیم‌گیری، می‌توان در هر مرحله از این فرایند، سطح و شکل تعاملات و همچنین سطح و شکل توزیع قدرت را برای فهم سطح و شکل مشارکت بررسی کرد. به بیان دیگر، در هر مرحله از فرایند تصمیم‌گیری، بدون وجود سطحی از تعاملات و بدون وجود سطحی از توزیع تصمیمات، نمی‌توان انتظار داشت سطحی از مشارکت وجود داشته باشد.

به‌منظور توضیح رابطه مشارکتی میان افراد گوناگون می‌توان از مفهوم واحد عمل‌شناختی-فرهنگی (CEP) کمک گرفت که کمتر در نظریات مشارکت مورد توجه قرار گرفته است. این واحد به مجموعه‌ای منفک و قابل‌شناسایی از فعالیت‌های درون یک فرهنگ اطلاق می‌شود که به‌طور معمول با نظامی مشخص از نشانه‌ها و کاربردهای مستلزم آن، توصیف می‌شود. هاوارد گاردنر، روان‌شناس یادگیری، از این اصطلاح با عنوان «حیطه» یاد می‌کند (Gardner, 2000, 82 & 83). تعاریف هنجاری از مفاهیم «رشته»<sup>۴</sup> و «تخصص»<sup>۵</sup> نیز هر دو می‌توانند در این تعریف جای بگیرند؛ اما واحدهای عمل‌شناختی-فرهنگی (CEPs)، الزاماً یک رشته یا تخصص به‌خصوص نیستند و به‌عنوان مثال ممکن است یک دانشگاه، شرکت، همسایگی یا شورای محله را نمایندگی کنند. حضور دست‌کم دو واحد عمل‌شناختی-فرهنگی (CEP) برای ظهور پدیده مشارکت ضروری است (Wang & Oygur, 2010). به‌عبارت دیگر، در توضیح پدیده مشارکت می‌بایست به‌ضرورت حضور افرادی با جهان‌های فکری و زبانی متفاوت و فاصله شناختی و کنشی میان آنها توجه داشت. برپایه بنیان‌های نظری ذکرشده، می‌توان تعریفی اولیه از محتوای مشارکت در معماری ارائه کرد: «فرایندهایی که در آنها افرادی از واحدهای CEP گوناگون برای تأثیرگذاری بر چرخه‌های تصمیم‌گیری مربوط به محیط انسان‌ساخت، ارتباط برقرار می‌کنند». در این تعریف سه مقوله محتوایی مشارکت، یعنی ارتباطات زبانی (میان مشارکت‌کنندگان)، توزیع قدرت تصمیم‌گیری میان آنها و فرایندهای تصمیم‌گیری لحاظ شده‌اند. براساس این چارچوب اولیه، می‌توان به تحلیل نظریات و تجارب گوناگون و سطح‌بندی هر یک از مقولات ذکرشده پرداخت.

این مشکل با نام مسئله فهم یاد می‌کند. در حوزه برنامه‌ریزی، فریدمن (Friedmann, 2011) توضیح جامعی از این مسئله ارائه کرده است و موانعی را که بر سر راه ارتباط مؤثر وجود دارند، با تفاوت دانش پردازش‌شده<sup>۱۱</sup> برنامه‌ریزان و دانش شخصی و مبتنی بر تجربه مشتریان<sup>۱۲</sup> توضیح داده است که به تفاوت‌های زبانی آنها بازمی‌گردد (ibid., 15 & 16). بنابراین دستیابی به زبان مشترک را می‌توان سطح غایی در تعاملات مربوط به تصمیمات مشارکتی در معماری در نظر گرفت. برای توضیح سطوح دیگر تعاملات نیز می‌توان از مدل‌های ارتباطی کمک گرفت. مدل خطی ارتباط یا مدل انتقالی ارتباط<sup>۱۳</sup>، مدل دوسویه یا تعاملی ارتباط<sup>۱۴</sup> و مدل تقابلی یا مدل کنش بینابینی ارتباط<sup>۱۵</sup> که در امتداد یکدیگر توسعه یافته‌اند، معیارهای تبیین‌شده مشخصی را برای توضیح و ارزیابی سطوح مختلف انتقال اطلاعات و ارتباطات ارائه می‌دهند (Fiske, 2010, 5-35) (تصویر ۲).

مقوله سوم در ماهیت تصمیمات مشارکتی، مقوله فرایند تصمیم‌گیری است. نظریات مشارکت در خصوص محیط انسان‌ساخت، عمدتاً نظریات هنجاری و رویه‌ای هستند؛ به این معنا که معمولاً شیوه‌ها و مراحل را برای تصمیم‌گیری مشارکتی تجویز می‌کنند. این نظریات، در توضیح فرایند مشارکت، اشتراکات بسیاری دارند. برای مثال، همدی به مراحل شناختن و سازماندهی کنشگران، مشاهده (تماشا کردن و گوش سپردن)، تحلیل و مسئله‌کاوی و اجرای تصمیمات اشاره می‌کند (ibid., 109-166). ویتز چهار مرحله کلی شروع، برنامه‌ریزی، اجرا و نگهداری را در طراحی مشارکتی لحاظ کرده است (Wates, 2014, 10). سانوف نیز ضمن تبیین مراتب آگاهی، ادراک، تصمیم‌سازی و اجرا در شکوفاسازی ظرفیت‌های مشارکت،

(Romariz Peixoto et al., 2022). به‌منظور پرهیز از ابهامات این چینی، بهتر است سطوح قدرت نفوذ در تصمیمات مشارکتی صرفاً براساس میزان توزیع تصمیمات از یکدیگر تفکیک شوند. براین اساس می‌توان سه سطح کلی عدم توزیع تصمیمات، توزیع محدود تصمیمات و توزیع کامل تصمیمات را در این محور از یکدیگر تفکیک کرد (تصویر ۱).

مقوله اصلی دیگری که با توجه به تعریف ارائه‌شده، همواره در تصمیم‌گیری‌های مشارکتی مطرح می‌شود، مقوله تعامل افرادی با تخصص‌ها، مهارت‌ها و دانش‌های گوناگون صریح و ضمنی است. این افراد برای رسیدن به فهم و تصمیم مشترک می‌بایست به زبان مشترکی نیز دست پیدا کنند. به عبارت دیگر برای همکاری یا مشارکت افرادی که به واحدهای عمل شناختی-فرهنگی متفاوتی تعلق دارند، می‌بایست تبادل اطلاعات و وساطت‌های دانشی<sup>۱۶</sup> وجود داشته باشد (Wang & Oygur, 2010). در تصمیمات معماری، تعاملات میان افراد به‌سادگی در قالب گزاره‌های منطقی و کلامی زبان‌مند نمی‌شود و بسیاری از اوقات از زبان تصویر، اسکیس و دیگرام‌ها، ماکت‌های مفهومی و بازنمایی‌های دیجیتالی به‌عنوان واسطه‌های ارتباطی استفاده می‌شود (Laing, 2018; Scheer, 2014). به بیان آلبرشت (Albrecht, 1988)، مصالحه<sup>۱۷</sup> و مخرج مشترک<sup>۱۸</sup> که هر دو در تصمیمات سیاسی پذیرفته‌شده و نرم هستند، چندان در رسیدن به راه‌حل‌های طراحی قانع‌کننده کارایی ندارند. به‌علاوه گزاره‌های کلامی نیز، به خاطر پیچیدگی‌های زبانی این حوزه، به‌سادگی نمی‌توانند زمینه‌ی وفاق میان مشارکت‌کنندگان را فراهم کنند. شکاف‌های دانشی میان مشارکت‌کنندگان نیز بر پیچیدگی این مسئله می‌افزاید. آلبرشت (Albrecht, 1988) از



تصویر ۱. طیف توضیح‌دهنده سطح توزیع قدرت در تصمیمات مربوط به محیط. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۲. طیف توضیح‌دهنده سطح زبان مشترک در تعاملات. مأخذ: نگارندگان.

عمل شناختی-فرهنگی گوناگون (و دست کم از دو واحد)، در فرایندهای ارتباطی و در جهت رسیدن به تصمیم مشترک، بر تصمیمات اثر بگذارند. هرچه فاصله واحدهای CEP از یکدیگر بیشتر باشد، «مقیاس مشارکت» نیز بزرگ تر شده و می بایست چرخه های ارتباطی بزرگ تر و بیشتری برای نزدیک شدن آنها در فضای مشارکت ایجاد شود. در فضای مشارکت، رابطه ای درونی میان سه مقوله «فرایند تصمیم گیری مشارکتی»، «توزیع قدرت تصمیم گیری» و «تعاملات میان مشارکت کنندگان» وجود دارد. با تشخیص سطوح محتوایی هر یک از این سه مقوله، می توان سطح کلی مشارکت را در تصمیمات مشارکتی این حوزه تشخیص داد. بر طبق این مدل، در تصمیمات مربوط به محیط انسان ساخت، سطح خودزایی در فرایند، سطح توزیع در قدرت تصمیم گیری و سطح زبان مشترک در تعاملات می تواند توضیح دهنده سطح کلی مشارکت باشد (تصویر ۴).

### • مرحله ۳: کاربست مدل تبیینی

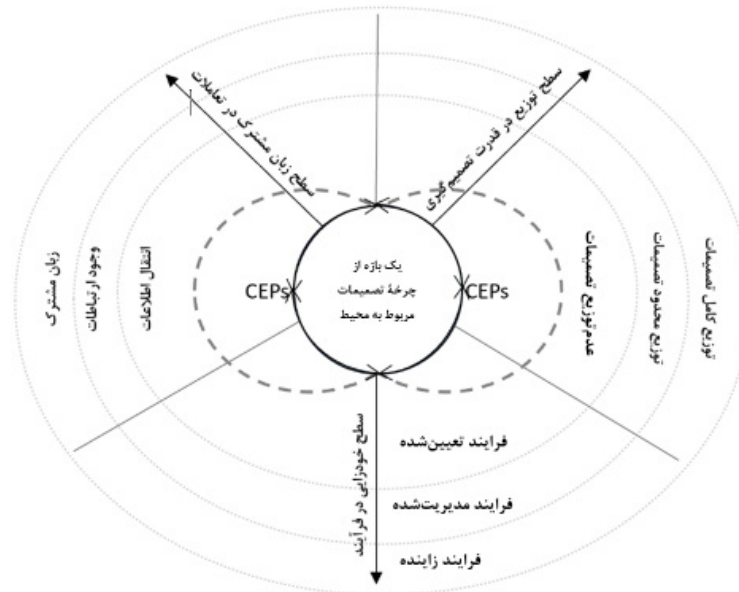
در این مرحله می توان براساس چارچوب تبیین شده و پنج مولفه اصلی این مدل یعنی «پویایی فرایند تصمیم گیری»، «توزیع قدرت تصمیم گیری»، «تعاملات میان مشارکت کنندگان»، «واحد عمل شناختی-فرهنگی» و «چرخه تصمیم گیری» به بررسی نمونه های عملی و نظریات موجود پرداخت. تحلیل نمونه ها براساس منطق فرایندهای تصمیم گیری انجام می شود و در هر مرحله از فرایند، سطوح تعاملات و توزیع تصمیمات بررسی می شود. وزن دهی به سطوح مشارکت براساس شش سطح کلی هر یک از مقولات از یک تا شش بر پایه طیف های سطح بندی (تصاویر ۱، ۲ و ۳)، انجام شده است. در هر نمونه، نمودار نخست (تصاویر ۵، ۷ و ۹) جمع بندی مختصری از تحلیل این مقولات در فرایند تصمیم گیری به دست می دهد. در این ترسیمات، مراحلی که وارد فضای مشارکت شده اند از دیگر مراحل تفکیک شده اند. در هر نمونه، تحلیل دیگری نیز بر پایه منطق مدل تبیینی انجام شده است که در آن واحدهای CEP و رابطه میان آنها (دوسویه یا یک سویه بودن ارتباط) مشخص شده است (بخش راست تصاویر ۶، ۸ و ۱۰)؛ همچنین محدوده های تخمینی از مقاطعی که تصمیمات در چرخه تصمیم گیری وارد فضای مشارکت شده اند، مشخص شده است (بخش وسط تصاویر ۶، ۸ و ۱۰) و یک جمع بندی کلی از سطح هر یک از مقولات مشارکت در نمونه موردی مربوطه ارائه شده است (بخش چپ تصاویر ۶، ۸ و ۱۰).

به چهار مرحله کلی هدف گذاری، برنامه ریزی، طراحی و اجرا در این فرایندها اشاره کرده است (Sanoff, 1999, 9-16). این در حالی است که بسیاری از پدیده های مشارکتی، مانند جنبش های شهروندی برای اثر گذاری بر محیط شهری یا معماری چریکی را نمی توان در قالب فرایندهای مدیریت شده یا از پیش تعیین شده توضیح داد (Kotus & Sowada, 2017). بنابراین مشخص است که تبیین مقوله فرایند مشارکت می بایست به گونه ای انجام شود که سطوح پویایی این فرایندها را نیز توضیح دهد. جهت توضیح پیچیدگی و پویایی تصمیمات جمعی در خصوص محیط انسان ساخت، نظریات محتوایی چندانی توسعه پیدا نکرده اند که بتوان معیارها یا الگوهایی را از آنها اقتباس کرد. در نظریه ترنر (Turner & Fichter, 1972)، برای فهم مشارکت شهروندان در معماری، از تقابل دو نظام اداره شده (هترونوم) و خودمختار (اتونوم) <sup>۱۸</sup> کمک گرفته می شود. مدل های مشابه سطوح و طیف های مشارکت را براساس این که به صورت خوبه خودی و از پایین به بالا یا به صورت از بالا به پایین و ساختار یافته توضیح داده می شوند، در طیف مشارکت رسمی-غیررسمی قرار می دهند (Schwartz & Schejter, 2024). به منظور تبیین سطوح مختلف پیچیدگی و پویایی در فرایندهای تصمیم گیری، می توان با تمرکز بر خود فرایندها، سطح پویایی یا از پیش تعیین شدگی آنها را در هر مرحله از یکدیگر تفکیک کرد. براین اساس می توان سه سطح کلی فرایند تعیین شده، فرایند مدیریت شده و فرایند زاینده را برای توضیح سطح پویایی در فرایندهای تصمیم گیری مشارکتی مربوط به محیط انسان ساخت پیشنهاد کرد (تصویر ۳).

اکنون می توان براساس منطق فرایندهای تصمیم گیری مشارکتی در خصوص محیط انسان ساخت و سطوح هر یک از مقولات آن، تبیین روشنی از ماهیت و سطوح مشارکت در معماری ارائه کرد. محیط انسان ساخت با تأثیرگذاری مداوم فرایندها و چرخه های تصمیمات انسانی بر محیط طبیعی و در طول زمان تعریف می شود. این تصمیمات به طور صریح و ضمنی در چرخه ای از مراحل (برنامه دهی، طراحی، اجرا، نگهداری و بهبود محیط) که ممکن است با یکدیگر ادغام شوند، بر محیط اثر می گذارند. افراد ممکن است در هر بازه ای از چرخه تصمیمات مربوط به محیط انسان ساخت، وارد فضای مشارکت شده یا از آن خارج شوند. این تصمیمات در بازه هایی وارد فضای مشارکت می شوند (ماهیت مشارکتی پیدا می کنند) که در آنها افرادی از واحدهای



تصویر ۳. طیف توضیح دهنده سطح پویایی در فرایند مشارکت. مأخذ: نگارندگان.



تصمیم‌گیری‌های مشارکتی در خصوص محیط انسان‌ساخت «فرایندهایی هستند که در آنها افرادی با دانش‌ها و مهارت‌های گوناگون (از واحدهای عمل‌شناختی-فرهنگی متفاوت)، جهت تصمیم‌گیری مشترک، در بازه‌ای زمانی از چرخه تصمیمات مربوط به محیط انسان‌ساخت، با یکدیگر ارتباط تعاملی برقرار می‌کنند».

تصویر ۴. مدل تبیینی توضیح‌دهنده محتوا و سطوح مشارکت در تصمیمات مربوط به محیط انسان‌ساخت. مأخذ: نگارندگان.

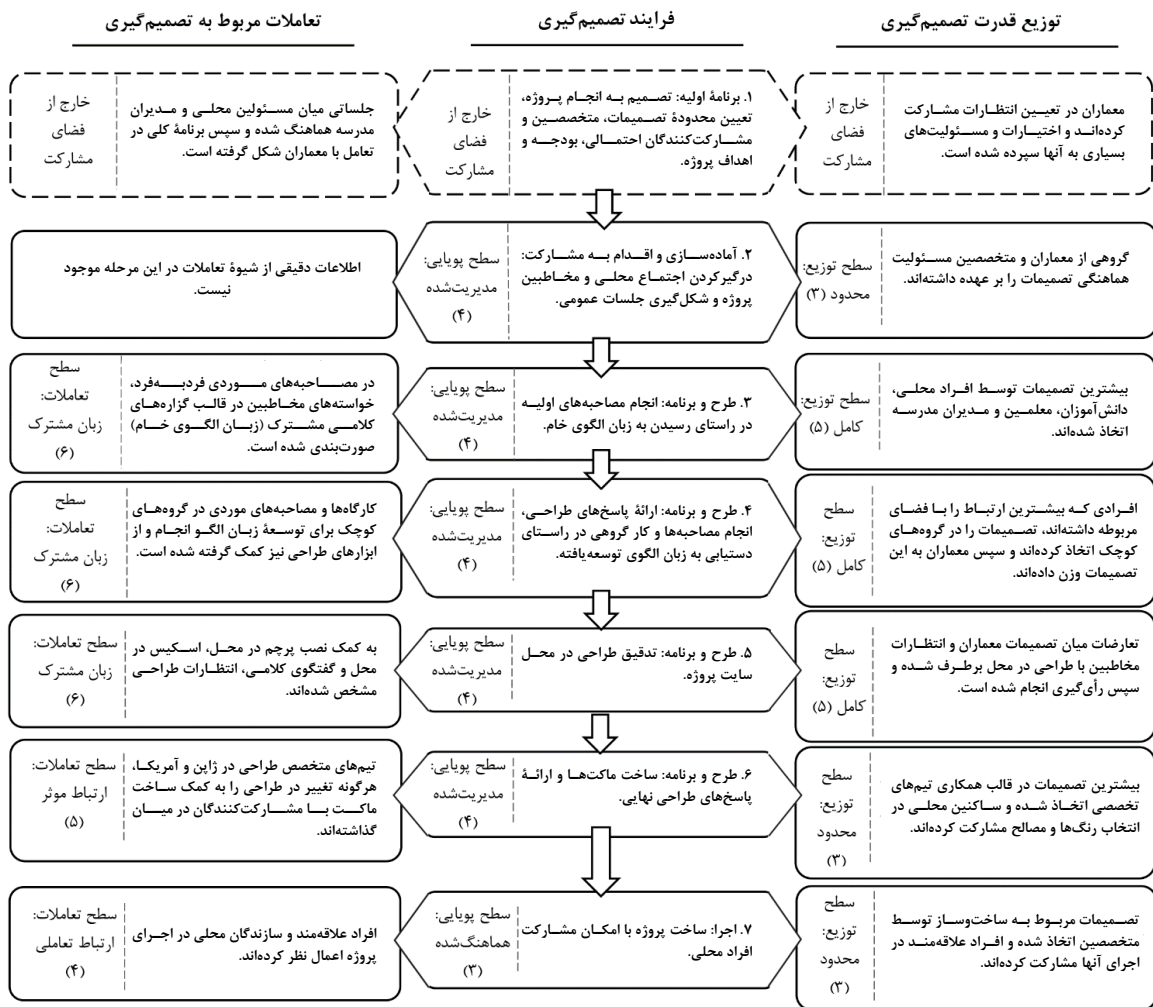
### تحلیل پروژه ایشین<sup>۱۹</sup> (۱۹۸۱-۱۹۸۵)

می‌توان فرایند تصمیم‌گیری این پروژه را در هفت مرحله خلاصه کرد و سطوح مشارکت را در هر مرحله مشخص کرد (تصویر ۵). این تحلیل نشان می‌دهد که فرایند تصمیم‌گیری از مرحله دو وارد فضای مشارکت شده است و در مراحل شش و هفت با وجود اینکه امکان مشارکت وجود داشته است، در عمل تصمیمات با کناررفتن برخی واحدهای CEP در فضای همکاری میان تیم‌های تخصصی اتخاذ شده‌اند. در مرحله سه، در مصاحبه‌های فردیه‌فرد از مخاطبین خواسته شده است تا تصورات و خواسته‌های خود را از فضاهای گوناگون مدرسه توصیف کنند. این مصاحبه‌ها به تدوین دستورالعمل‌ها و چارچوب‌هایی اولیه انجامیده است که معماران از آن باعنوان زبان الگوی خام یاد می‌کنند. به‌عنوان نمونه، در یکی از الگوهای اولیه ذکر شده است که «من ورودی اصلی را به‌عنوان یک دروازه می‌بینم، جایی که می‌توانم صبح‌ها دانش‌آموزان و معلمان را خوش آمد بگویم.» در مرحله چهار، مخاطبین براساس این که کدام فضا بیشتر بر آنها تأثیر می‌گذارد، در گروه‌هایی کوچک این الگوهای خام اولیه را به ۱۱۰ الگوی دقیق‌تر توسعه بخشیدند. این الگوها نیز در قالب گزاره‌های زبانی صورت‌بندی شده‌اند، به‌طور مثال: «بسیاری از اتاق‌ها فضاهایی گالری‌مانند در یک طرف دارند، جایی که نور از آن وارد می‌شود و از لابه‌لای پرده‌ها عبور می‌کند». در مرحله پنج با مراجعه جمعی به سایت پروژه، بهره‌گیری از نصب پرچم‌ها برای تعیین مکان فضاهای مختلف و انجام طراحی و اسکیس در محل پروژه، بسیاری از تعارضات و اختلاف نظرها برطرف شده است. در مرحله هفت، با اینکه امکان مشارکت افراد محلی و مخاطبین

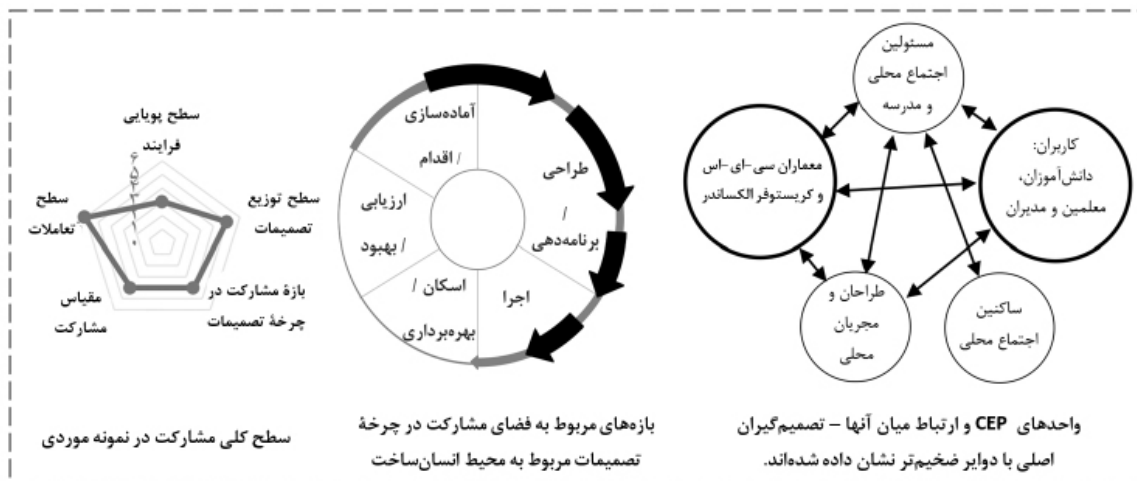
پروژه در ساخت‌وساز وجود داشت، بیشتر تصمیمات از پیش توسط گروه‌های تخصصی اتخاذ شده بود. روش مشارکتی در این نمونه‌موردی (که بر پایه زبان‌الگو انجام شده است)، بیشترین تأثیر را در نزدیک‌شدن به سطح زبان مشترک در تعاملات داشته است و فرایند تصمیم‌گیری مشارکتی به‌صورت مدیریت‌شده پیش رفته است.

### تحلیل پروژه طراحی بازار و خیابان بازار در نیوبری<sup>۲۰</sup> (۲۰۱۳-۲۰۱۵)

در این پروژه ۷ مرحله اصلی تصمیم‌گیری قابل‌تفکیک است که سه مرحله وارد فضای مشارکت شده‌اند و سطوح مشارکت در آنها مشخص شده است (تصویر ۷). به‌کارگیری مدل تبیینی نشان می‌دهد که فرایند تصمیم‌گیری در خصوص محیط به‌طور مدیریت‌شده در مقاطعی محدود و مشخص (مراحل سه، پنج و هفت) وارد فضای مشارکت شده است. در ابتدا (مرحله سه) شهروندان بیشترین فرصت را در تصمیمات ایفا کرده‌اند و مسائل، آرزوها و خواسته‌های آنها در قالب صدها گزاره زبانی جمع‌آوری شده‌اند. انتخاب و پاسخ به این گزاره‌ها بر عهده معماران و طراحان بوده است، اما این تصمیمات مجدداً در کارگاه‌های برنامه‌ریزی و طراحی (مرحله پنج) با استفاده از دیگرام‌ها، نقشه‌ها، ترسیمات سه‌بعدی و ماکت‌های چوبی با انتظارات مشارکت‌کنندگان منطبق شده‌اند. در این روش رفته‌رفته نقش مخاطبین و شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها کمتر شده است و در مرحله پایانی، تصمیمات نهایی در نمایشگاهی عمومی به اطلاع شهروندان رسیده است.



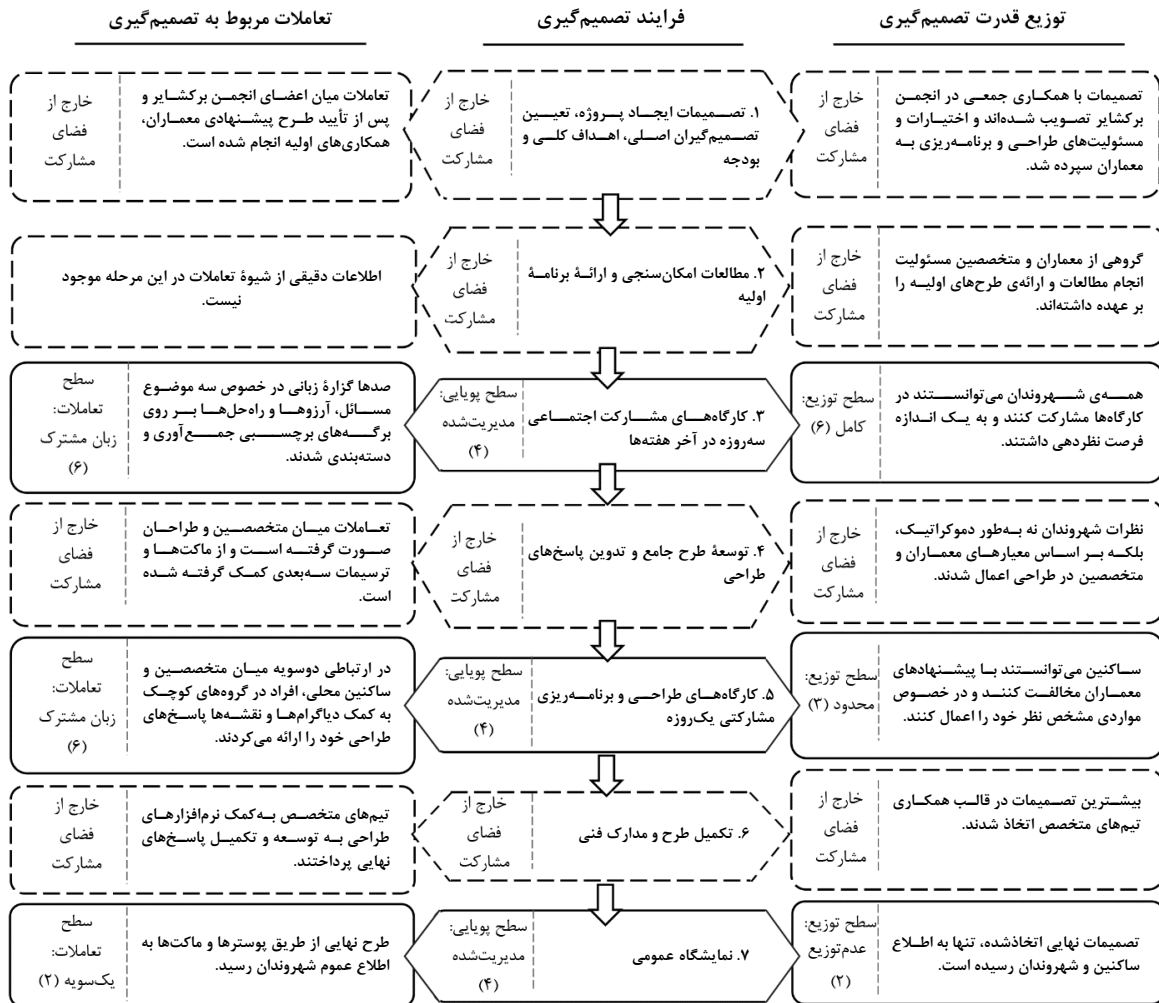
تصویر ۵. فرایند تصمیم‌گیری در پروژه‌آیشین و تعیین سطوح مشارکت در هر مرحله (مراحلی که از فضای مشارکت خارج شده‌اند با حاشیه خط چین مشخص شده‌اند). مأخذ: نگارندگان.



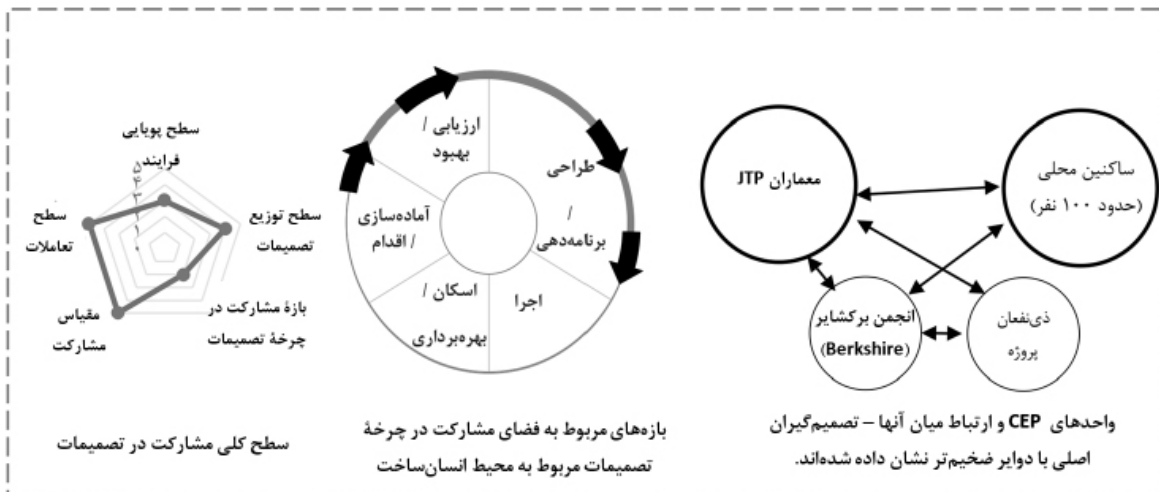
تصویر ۶. توضیح ماهیت و سطوح مشارکت در پروژه آیشین - راست: رابطه میان واحدهای CEP، وسط: محدوده تصمیم‌گیری در چرخه تصمیمات مربوط به محیط (نوار خاکستری) و مراحل که وارد فضای مشارکت شده‌اند (نوارهای مشکی)، چپ: جمع‌بندی از سطح مشارکت در این پروژه (پنج‌ضلعی خاکستری). مأخذ: نگارندگان.

**تصویر ۹.** تحلیل این نمونه‌موردی نشان می‌دهد که تصمیمات مشارکتی به کلی در فرایندی از پیش تعریف‌شده، در قالب یک بازی رایانه‌ای، اتخاذ شده‌اند اما همچنان سطح بالایی از تعاملات و توزیع تصمیمات را به همراه داشته‌اند. در این نمونه عناصر فرمی و

**تحلیل پروژه کیت شهری<sup>۲۱</sup> بهبود یک محله مسکونی در هنگ کنگ (۲۰۰۹-۲۰۱۰)**  
فرایند تصمیم‌گیری در این پروژه را می‌توان در هفت مرحله خلاصه کرد که سه مرحله از آنها در فضای مشارکت انجام شده‌اند



تصویر ۷. فرایند تصمیم‌گیری در پروژه خیابان بازار و تعیین سطوح مشارکت در هر مرحله (مراحل) که از فضای مشارکت خارج شده‌اند با حاشیه خط چین مشخص شده‌اند. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۸. توضیح ماهیت و سطوح مشارکت در پروژه خیابان بازار - راست: رابطه میان واحدهای CEP، وسط: محدوده تصمیم‌گیری در چرخه تصمیمات مربوط به محیط (نوار خاکستری) و مراحل که وارد فضای مشارکت شده‌اند (نوارهای مشکی)، چپ: جمع‌بندی از سطح مشارکت در این پروژه (پنج ضلعی خاکستری). مأخذ: نگارندگان.

ساکنین، فضای مشارکت بدون حضور متخصصین با بهره‌گیری از همین سازوکار، در هر زمانی امتداد پیدا کند. در مقایسه با نمونه‌های دیگر، در این پروژه به‌خاطر وجود یک فرایند از پیش طراحی شده، فضای مشارکت منقطع نشده است و بازه طولانی‌تری را در چرخه

عملکردی که در بازی رایانه‌ای تعبیه شده‌اند، نوعی زبان مشترک را میان مشارکت‌کنندگان پدید آورده‌اند و همچنین این امکان وجود داشته است که تعاملات الزاماً به‌صورت چهره‌به‌چهره و حضوری انجام نشوند. به‌علاوه این امکان پدید آمده است که در صورت تمایل

پژوهش آلبرشت (Albrecht, 1988) یا پژوهش وانگ و اویگور (Wang & Oygur, 2010) ارائه شده‌اند، تناظری با واقعیت‌های موجود برقرار نکرده‌اند. ایراد دیگر دو پژوهش ذکر شده این است که تفکیک مشخصی میان تصمیمات مشارکتی و همکاریانه در معماری ارائه نمی‌کنند. در این پژوهش، توضیحی از فاصله میان واحدهای CEP و کاربرد آن در تفکیک فضای مشارکت و فضای همکاری در تصمیمات معماری ارائه شد و به کمک بررسی عمیق نمونه‌های موردی، راستی‌آزمایی شد. این چارچوب، اگرچه همچنان می‌بایست همچنان با بررسی نظریات و تجارب بسیاری به آزمون گذاشته شود، در صورت راستی‌آزمایی دقیق‌تر می‌تواند به‌طور گسترده‌ای برای فهم، ارزیابی و توسعه نظریات و تجارب مشارکت در معماری به کار گرفته شود.

### نتیجه‌گیری

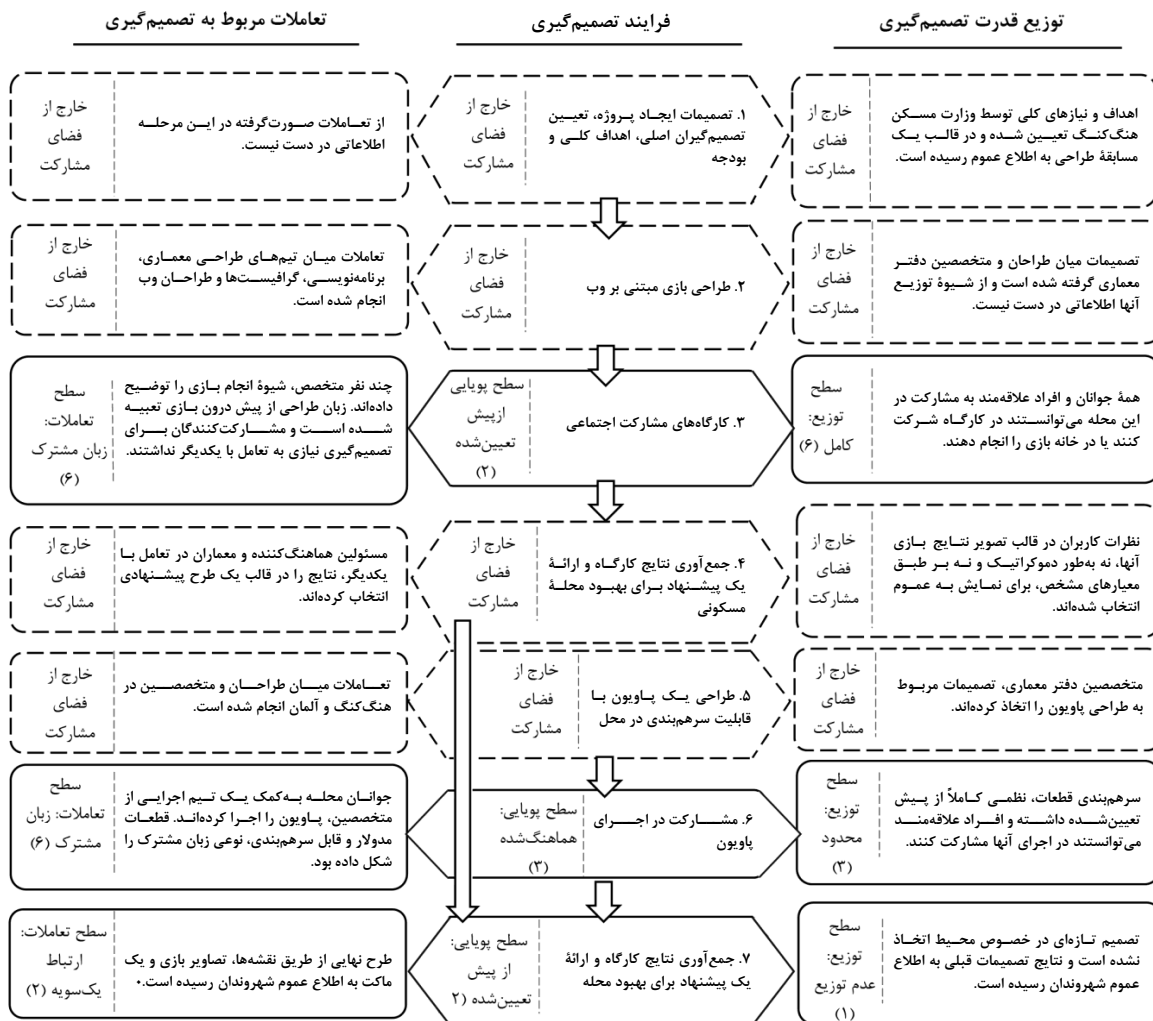
در این پژوهش یک مدل نظری بدیع برای توضیح ماهیت و سطوح مشارکت در تصمیمات مربوط به محیط انسان‌ساخت ارائه شد که بر مبنای منطق مشارکت در فرایندهای تصمیم‌گیری شکل گرفته است. این چارچوب تبیینی را می‌توان در قالب گزاره‌های زیر خلاصه کرد:

۱. برای فهم ماهیت تصمیمات مشارکتی در معماری می‌توان مقولات «تعاملات» و «توزیع قدرت» را در ضمن «فرایندهای تصمیم‌گیری مشارکتی» و درون بازه‌ای از «چرخه‌های تصمیم‌گیری» در خصوص محیط انسان‌ساخت توضیح داد.
۲. در هر تجربه مشارکتی، می‌توان سطح کلی مشارکت را با مشخص کردن سطح هر یک از مقولات «زبان مشترک در تعاملات»، «پویایی در فرایندها» و «توزیع قدرت در تصمیمات» توضیح داد.
۳. با مشخص کردن «واحدهای عمل شناختی-فرهنگی» در هر بخش از فرایند تصمیم‌گیری می‌توان «مقیاس مشارکت» و «شکل تعاملات» را توضیح داد.
۴. با مشخص کردن واحدهای اصلی که در هر مرحله از فرایند تصمیم‌گیری اثر می‌گذارند می‌توان تعیین کرد که چه تصمیماتی وارد «فضای مشارکت» شده یا از آن خارج شده‌اند.
۵. به منظور این‌که یک تجربه معماری، ماهیت مشارکتی پیدا کند می‌بایست فاصله‌ای میان دست‌کم دو واحد عمل شناختی-فرهنگی در چرخه‌های تصمیم‌گیری قابل تشخیص باشد. با نزدیک شدن واحدهای CEP، ماهیت تصمیم‌گیری بیشتر به همکاری میل می‌کند و در یک واحد مشترک نمی‌توان از مشارکت صحبت به میان آورد.
۶. در صورتی‌که در چرخه تصمیمات مربوط به محیط، تصمیم‌گیری در فرایندهای از پیش تعیین شده، بدون ارتباط تعاملی، بدون اثرگذاری افراد بر تصمیمات و یا درون یک واحد عمل شناختی-فرهنگی انجام شود، تصمیمات از فضای مشارکت خارج خواهند شد.

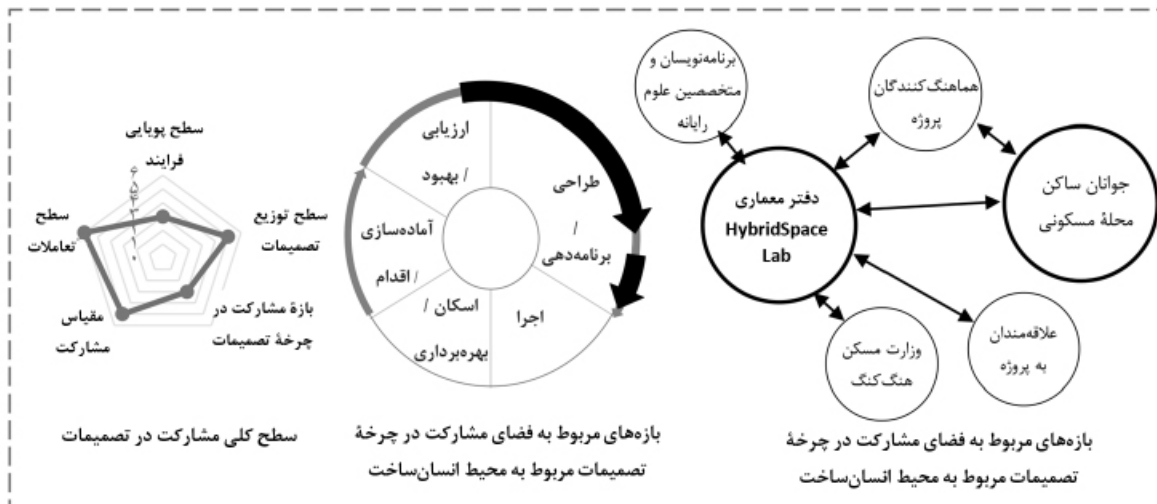
تصمیمات شامل می‌شود. چنین تجارب نوآورانه‌ای را اگرچه می‌توان در قالب روش‌های بازی‌سازی در طراحی و برنامه‌ریزی توضیح داد، اما نظریات تبیینی برای فهم و ارزیابی سطوح مشارکت در آنها وجود ندارند. چارچوب پیشنهادی این پژوهش می‌تواند امکان ارزیابی و توسعه چنین تجاربی را نیز ممکن سازد. براساس همین روش تحلیلی می‌توان به فهم، ارزیابی و نقد و توسعه مشارکت در بسیاری از تجارب دیگر مشارکت در تصمیمات مربوط به محیط انسان‌ساخت پرداخت. همچنین می‌توان محدوده تبیینی نظریات مشارکت در معماری را نیز به کمک همین چارچوب تحلیل و ارزیابی کرد.

### بحث

در مقدمه و مرور پیشینه پژوهش به نواقص چارچوب‌های تبیینی و مدل‌های سطح‌بندی مشارکت در حوزه‌های مربوط به محیط انسان‌ساخت اشاره شد. برای فهم بهتر این موضوع و مقایسه نتایج پژوهش‌های پیشین با مدل تبیینی پیشنهادی، می‌توان به نتیجه پژوهش روماریز پیگزوتو و همکاران (Romariz Peixoto et al., 2022) اشاره کرد. این پژوهشگران با نقد سطح‌بندی نردبان آرنشتاین و مقایسه آن با واقعیت‌های موجود مشارکت در حوزه معماری، مدل تبیینی تازه‌ای را برای سطح‌بندی مشارکت ارائه داده‌اند. در این مدل، مراتب مشارکت در پنج سطح اطلاعات، مشاوره، تمرکز، طراحی مشترک و مدیریت مشترک خلاصه شده است. به منظور لحاظ کردن پیچیدگی‌هایی که در فرایندهای تصمیم‌گیری مربوط به معماری وجود دارند، ادعا شده است که این پنج سطح با سطح پویایی فرایندها، سطح خودمختاری فرایندها و سطح یکسان‌بودگی قدرت مشارکت‌کنندگان متناظر هستند، به این معنا که هر چه یک فرایند خودمختارتر باشد، الزاماً توزیع قدرت نیز متوازن‌تر است و طراحی مشترک نیز ممکن می‌شود. اما با پذیرفتن چنین مدلی نمی‌توان سطوح پویایی فرایند را جدا از سطوح توزیع قدرتی که متناظر با آنها فرض شده‌اند بررسی کرد یا متناظر شدن سطوح گوناگون پیچیدگی فرایند را با سطوح گوناگون توزیع قدرت توضیح داد؛ در حالی که پرواضح است که ممکن است در یک فرایند پیچیده و پویا نیز سطح پایینی از توزیع قدرت انجام شود یا در فرایندهای مدیریت شده سطوح مختلفی از توزیع قدرت ممکن شوند. همچنین تنها سطحی که برای توضیح تعاملات در این مدل در نظر گرفته شده، وجود اطلاعات است؛ در حالی که مدل تبیینی این پژوهش، سطوح بالاتر تعاملات را نیز توضیح می‌دهد. در مدل‌هایی که بر مبنای منطق مدل آرنشتاین و با نقد آن توسعه پیدا کرده‌اند، عمدتاً تبیین تازه‌ای برای پدیده مشارکت پیشنهاد نشده است و ایرادات منطقی از این قبیل، به‌وفور مشاهده می‌شود. در این خصوص نظریات تبیینی بسیار اندکی وجود داشته‌اند و پیشنهادهایی که در برخی پژوهش‌ها، مانند



تصویر ۹. فرایند تصمیم‌گیری در پروژه خیابان بازار و تعیین سطوح مشارکت در هر مرحله (مراحلی که از فضای مشارکت خارج شده‌اند با حاشیه خط چین مشخص شده‌اند). مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۸. توضیح ماهیت و سطوح مشارکت در پروژه خیابان بازار - راست: رابطه میان واحدهای CEP، وسط: محدوده تصمیم‌گیری در چرخه تصمیمات مربوط به محیط (نوار خاکستری) و مراحل که وارد فضای مشارکت شده‌اند (نوارهای مشکی)، چپ: جمع‌بندی از سطح مشارکت در این پروژه (پنج ضلعی خاکستری). مأخذ: نگارندگان.

مواجهه است و در صورت امکان این ایراد را برطرف کرد. همچنین می‌توان تشخیص داد که یک تجربه مشارکتی در هر مرحله از فرایند تصمیم‌گیری چه سطحی از مشارکت را در مقولات مختلف مشارکت به ظهور رسانده است یا فرایند تصمیم‌گیری

با مشخص کردن سطوح و حدود کلی تصمیمات مشارکتی در این مدل، می‌توان به نقد و توسعه یک تجربه یا نظریه مشارکت در معماری پرداخت. به‌عنوان مثال می‌توان تشخیص داد که یک نظریه در توضیح سطح پویایی فرایندهای مشارکت با کاستی‌هایی

### فهرست منابع

- اسلامی، سیدغلامرضا؛ حناچی، پیروز و کامل‌نیا، حامد. (۱۳۸۸). رویکرد «طراحی جمعی» در معماری تحلیل و بررسی تطبیقی «معماری جمعی» با «معماری اجتماعی» و «معماری مشارکتی». نشریه هنرهای زیبا: معماری و شهرسازی، ۳۹ (۱)، ۴۷-۶۰. <https://doi.org/10.22059/jfaup.2018.68320>
- کامل‌نیا، حامد. (۱۳۹۹). نظریه «معماری جمعی» در معماری معاصر کشورهای اسلامی. فردوس هنر، ۱ (۱)، ۷۰-۸۶. <https://doi.org/10.30508/fhja.2020.44654>
- مجیدی، مریم؛ منصور، سید امیر؛ صابرنژاد، ژاله؛ براتی، ناصر. (۱۴۰۰). ظرفیت‌های منظر در تحقق مفهوم مشارکت در طرح‌های شهری. منظر، ۱۳ (۵۴)، ۱۸-۲۷. <https://doi.org/10.22034/manzar.2020.242196.2077>
- منصور، سید امیر و فروغی، مه‌دا. (۱۳۹۷). مفهوم طراحی مشارکتی منظر. باغ نظر، ۱۵ (۶۲)، ۱۷-۲۴. <https://doi.org/10.22034/bagh.2018.66282>
- Albrecht, J. (1988). Towards a Theory of Participation in Architecture—An Examination of Humanistic Planning Theories. *Journal of Architectural Education*, 42(1), 24–31. <https://doi.org/10.1080/10464883.1988.10758507>
- Alexander, C., Neis, H. & Alexander, M. M. (2012). *The battle for the life and beauty of the earth: A struggle between two world-systems*. Oxford University Press.
- Arnstein, S. R. (2015). A ladder of citizen participation. In R. T. LeGates & F. Stout (Eds.), *The city reader* (pp. 279-292). Routledge. [original work published 1969]. <https://doi.org/10.4324/9781315748504>
- Bechtel, R. B. & Churchman, A. (2003). *Handbook of environmental psychology*. Wiley. [https://books.google.com/books/about/Handbook\\_of\\_Environmental\\_Psychology.html?id=G1F2nlg1pIAC](https://books.google.com/books/about/Handbook_of_Environmental_Psychology.html?id=G1F2nlg1pIAC)
- Caixeta, M. C. B. F., Tzortzopoulos, P. & Fabricio, M. M. (2019). User involvement in building design—a state-of-the-art review. *PosFAUUSP*, 26(48), 1-23. <http://dx.doi.org/10.11606/ISSN.2317-2762.POSFAU.2019.151752>
- Cavalieri, I. C. & Almeida, H. N. (2018). Power, empowerment and social participation—the building of a conceptual model. *European Journal of Social Science Education and Research*, 12(1), 174–185. Power, empowerment and social participation—the building of a conceptual model
- Connor, D. M. (1988). A New Ladder of Citizen Participation. *National Civic Review*, 77(3), 249–257. <https://doi.org/10.1002/ncr.4100770309>
- David, A. (2017). *Re-thinking public participation: Lay-expert interaction and knowledge exchange in community-based design processes* [Unpublished Ph.D.'s dissertation in Philosophy]. Department of Civil Engineering, the Institute for Urban Planning and Urban Design, University Duisburg-Essen, North Rhine-Westphalia, Germany.
- Davidson, S. (1998). Spinning the Wheel of Empowerment. *Planning*, 1262, 14 & 15.
- Fiske, J. (2010). *Introduction to communication studies* (3<sup>rd</sup> ed.). Routledge.
- Friedmann, J. (2011). *Insurgencies: Essays in planning theory*. Routledge. <https://books.google.com/books?id=FoesAgAAQBAJ&prints=ec=copyright#v=onepage&q&f=false>
- Gardner, H. E. (2000). *Intelligence reframed: Multiple intelligences for the 21st century*. Hachette UK.
- Groat, L. N. & Wang, D. (2013). *Architectural research methods* (2<sup>nd</sup> ed.). Wiley. [https://books.google.com/books/about/Architectural\\_Research\\_Methods.html?id=21Uz\\_E0HNR4C](https://books.google.com/books/about/Architectural_Research_Methods.html?id=21Uz_E0HNR4C)
- Hamdi, N. (1995). *Housing without houses: Participation, flexibility, enablement*. Intermediate Technology Publications.
- Ho, K. L. D., & Lee, Y. C. (2012). The quality of design participation: Intersubjectivity in design practice. *International Journal of Design*, 6(1), 71–83. <https://www.ijdesign.org/index.php/IJDesign/article/view/749>
- Horelli, L. (1997). A methodological approach to children's

در چه بازه‌هایی از فضای مشارکت خارج شده است. به کمک این مدل می‌توان از سطح گونه‌بندی‌های مرسوم فراتر رفت و ارتباط منطقی و مفهومی تازه‌ای را میان نظریات و تجارب بسیار متنوع مشارکت در معماری توضیح داد که وابسته به تفسیرهای شخصی متخصصین نیست.

### پی‌نوشت‌ها

۱. در این پژوهش، نظریات محتوایی (Substantive Theories) به دسته‌ای از نظریات اشاره دارد که به توضیح ماهیت پدیده‌هایی که معماران و سایر متخصصین با آنها سروکار دارند، می‌پردازند. در زمینه مشارکت در معماری، نظریه محتوایی به ماهیت رابطه انسان‌ها با یکدیگر در تصمیم‌گیری‌های مربوط به محیط انسان‌ساخت مربوط می‌شود و موضوع آن رابطه «انسان-انسان» و «انسان-محیط» را در برمی‌گیرد. به‌طور سنتی، این نظریات در مقابل نظریات رویه‌ای (Procedural Theory) معنا می‌یابند. تفکیک پرکاربرد دیگر، دسته‌بندی نظریات این حوزه به نظریات اثباتی (Positive Theories) و نظریات هنجاری (Normative Theories) است. در توضیح رابطه دوگانه‌های نظریات اثباتی-هنجاری و نظریات محتوایی-رویه‌ای می‌توان به ماتریس نظریات جان‌لنگ اشاره کرد (Lang, 1987, 22–26). او در کتاب اخیر خود اصطلاح نظریه عملکردی (Functional Theory) را به‌جای اصطلاح نظریه اثباتی در حوزه معماری پیشنهاد داده است (Lang & Moleski, 2016, 28–30).
۲. آن‌چه در این پژوهش به‌عنوان نظریه تبیینی (Explanatory Theory) دنبال شده است، مطابق با دسته‌بندی گروت از نظریات معماری است. محدوده نظریات تبیینی از دسته‌بندی نظریات محتوایی به اثبات‌گرایانه-پسااثبات‌گرایانه فراتر می‌رود و به تفکیک سوژه و ابژه یا نظر و عمل محدود نمی‌شود (Groat & Wang, 2013, 111–116; 76–79).
۳. ترجمه اصطلاح «Community Architecture» در زبان فارسی با ابهاماتی مواجه است. واژه «جامعه» در ترجمه «Society» و واژه «اجتماع» برای ترجمه «Community» معادل‌های دقیق‌تری هستند؛ اما برای ترجمه صفت «Social» نیز اصطلاح «اجتماعی» پرکاربرد بوده است. این ابهام از جهت دشواری به‌کارگیری «ی» نسبت برای واژه «جامعه» است. در این پژوهش برای پرهیز از سردرگمی مخاطب، بر مبنای واژگان انتخابی اسلامی و همکاران (۱۳۸۸)، از «معماری اجتماعی» در ترجمه «Social Architecture» و از «معماری جمعی» در ترجمه «Community Architecture» استفاده شده است. اما به نظر نگارندگان، «معماری جمعی» برای ترجمه اصطلاح «Collective Architecture» مناسب‌تر است.
۴. Discipline
۵. Profession
۶. برای ترجمه اصطلاح «Decision Making» در ادبیات مشارکت، دو معادل فارسی «تصمیم‌گیری» و «تصمیم‌سازی» به‌کار رفته‌اند. باید توجه داشت در زبان فارسی، این دو اصطلاح بار معنایی متفاوتی دارند. در این پژوهش اصطلاح «تصمیم‌گیری»، با رجاع به ادبیات حوزه معماری و روانشناسی در معنای انتخاب یک گزینه از میان گزینه‌ها به‌کار گرفته شده است. اصطلاح «تصمیم‌سازی» نیز معنایی سیاسی دارد و در این پژوهش به شکلی از تصمیم‌گیری جمعی و برنامه‌ریزی شده توسط افرادی که در قدرت هستند اشاره دارد.
۷. Community control
۸. Knowledge Brokering
۹. Compromise
۱۰. Common denominator
۱۱. Processed Knowledge
۱۲. Client-actors
۱۳. The transmission model of communication
۱۴. The interaction model of communication
۱۵. The transaction model of communication
۱۶. Guerrilla Architecture
۱۷. Heteronomous
۱۸. Autonomous
۱۹. The Eishin Campus
۲۰. Market Street in Newbury
۲۱. City-kit hybrid game

participation in urban planning. *Scandinavian Housing and Planning Research*, 14(3), 105–115. <https://doi.org/10.1080/02815739708730428>.

- Horelli, L. (2002). A methodology of participatory planning. In R. B. Bechtel & A. Churchman (Eds.), *Handbook of environmental psychology* (pp. 607–628). Wiley.
- Horelli, L., & Wallin, S. (2010). Developing a new approach to e-planning within community development-The case of Ubiquitous Helsinki. In S. Wallin, L. Horelli & J. Saad-Sulonen (Eds.), *Digital tools in participatory planning* (pp. 109–133). Centre for Urban and Regional Studies Publications.
- Jenkins, P. & Forsyth, L. (Eds.) (2009). *Architecture, participation and society*. Routledge. <https://books.google.com.et/books?id=BhKPAgAAQBAJ&printsec=copyright#v=onepage&q&f=false>
- JPT Architects. (2024). *Market Street, Newbury, West Berkshire Council, Community Planning Reports*, Retrieved May 5, 2024, from: <https://jtp.co.uk/projects/market-street/>.
- Kasymova, J. (2014). Analyzing recent citizen participation trends in Western New York: Comparing citizen engagement promoted by local governments and nonprofit organizations. *Canadian Journal of Nonprofit and Social Economy Research*, 5(2), 47-64. <http://doi.org/10.22230/cjnser.2014v5n2a179>
- Kotus, J. & Sowada, T. (2017). Behavioural model of collaborative urban management: Extending the concept of Arnstein's ladder. *Cities*, 65, 78–86. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2017.02.009>
- Laing, R. (2018). *Digital participation and collaboration in architectural design*. Routledge.
- Lane, M. B. (2005). Public Participation in Planning: An intellectual history. *Australian Geographer*, 36(3), 283–299. <https://doi.org/10.1080/00049180500325694>.
- Lang, J. & Moleski, W. (2016). *Functionalism revisited: Architectural theory and practice and the behavioral sciences*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315254838>
- Lang, J. (1987). *Creating architectural theory: The Role of the Behavioral Sciences in Environmental Design*. Van Nostrand Reinhold Publications.
- Munoz Aparici, M. (2016). *Together: Participatory methods in Architectural Design: creating public values for urban regeneration* [Unpublished master's thesis in Architecture and the Built Environment]. TU Delft, Netherlands.
- Olsson, N. O. E., Hansen, G. K., & Blakstad, S. H. (2022). Who are the users User categorisations and implications on building performance measurement. *International Journal of Public Sector Performance Management*, 10(4), 566. <https://doi.org/10.1504/IJPSM.2022.126408>
- Romariz Peixoto, L., Rectem, L. & Pouleur, J. A. (2022). Citizen participation in architecture and urban planning confronted with Arnstein's ladder: Four experiments into popular neighbourhoods of Hainaut demonstrate another hierarchy. *Architecture*, 2(1), 114–134. <https://doi.org/10.3390/architecture2010007>
- Sanoff, H. (1999). *Community participation methods in design and planning*. Wiley. <https://books.google.com/books?id=opndN6irEVsC&printsec=copyright#v=onepage&q&f=false>
- Sanoff, H. (2006). Multiple views of participatory design. *METU Journal of the Faculty of Architecture*, 23(2), 131-143. <http://doi.org/10.15368/focus.2011v8n1.1>
- Sanoff, H. (2022). Participatory design. *Journal of Design Planning and Aesthetics Research*, 1(2), 1–12. <https://doi.org/10.55755/DepArch.2022.8>
- Scheer, D. R. (2014). *The death of drawing: Architecture in the age of simulation*. Routledge. <http://dx.doi.org/10.4324/9781315813950>
- Schwartz, M. & Schejter, A. M. (2024). Conceptualizing participation: Defining and analyzing public participation in policymaking processes. *Telecommunications Policy*, 48(7), 102796. <https://doi.org/10.1016/j.telpol.2024.102796>.
- Sikiaridi, E. & Volegaar, F. (2012). *Design Lab Think Tank News: City Kit @ Platform 21 Dutch Design Foundation*, Retrieved May 1, 2024 from: <https://hybridspace.net/city-kit-at-platform-21-dutch-design-foundation/>.
- Turner, J. F. & Fichter, R. (1972). *Freedom to build: Dweller control of the housing process*. Macmillan.
- Waheduzzaman & Mphande, C. H. B. (2014). Gaps in Pursuing Participatory Good Governance: Bangladesh Context. *Administration & Society*, 46(1), 37 <https://doi.org/10.1177/0095399712451891>.
- Wang, D. & Oygur, I. (2010). A Heuristic Structure for Collaborative Design. *The Design Journal*, 13(3), 355-371. <https://doi.org/10.2752/146069210X12766130825019>.
- Wates, N. & Knevitt, C. (2013). *Community Architecture: How People Are Creating Their Own Environment*. Routledge. [https://books.google.com/books/about/Community\\_Architecture\\_Routledge\\_Revival.html?id=aYi9GdlnFggC](https://books.google.com/books/about/Community_Architecture_Routledge_Revival.html?id=aYi9GdlnFggC)
- Wates, N. (2014). *The community planning handbook: How people can shape their cities, towns and villages in any part of the world*. Routledge. [https://books.google.com/books/about/The\\_Community\\_Planning\\_Handbook.html?id=zx11dHNNI1MC](https://books.google.com/books/about/The_Community_Planning_Handbook.html?id=zx11dHNNI1MC)
- Wulz, F. (1986). The Concept of Participation. *Design Studies*, 7(3), 62-153. [https://doi.org/10.1016/0142-694X\(86\)90052-9](https://doi.org/10.1016/0142-694X(86)90052-9)

#### COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله:

نورانی سعدالدین، محمد و مطلبی، قاسم. (۱۴۰۳). نظریه‌ای تبیینی برای توضیح سطوح مشارکت در معماری بر مبنای منطق فرایندهای تصمیم‌گیری در خصوص محیط انسان‌ساخت. *باغ نظر*, ۲۱(۱۳۵)، ۶۳-۷۶.

DOI: 10.22034/BAGH.2024.451444.5589

URL: [https://www.bagh-sj.com/article\\_201535.html](https://www.bagh-sj.com/article_201535.html)

